

## سازوکارهای استقرار عدالت در نظام قضائی جمهوری اسلامی ایران

محمدرسلول خاکزاد/ دانشجوی دکتری رشته حقوق، گرایش حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اراک،

ایران

سید وحید لاجوردی / استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران (نویسنده

مسئول) Sv.Lajevardi@iau.ac.ir

وحید قاسمی عهد/ استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اراک، ایران

### چکیده

بی‌تردید یکی از ارکان هر دولتی بعد از تقنین و اجرا، قضاوت است که از نظر نهادی در قوه قضاییه متجلی می‌شود؛ قوه‌ای که غایت و فلسفه وجودی آن برپایی و استقرار عدالت است. نظام جمهوری اسلامی ایران نیز نه تنها از این قاعده مستثنی نیست، بلکه از آنجایی که این دولت هم میراث‌دار سنت قدمایی فقه شیعه است و هم با بهره‌گیری از مبانی مترقی تجدد تاسیس شده است، از همین رو، معیارهای عدالت در نظام قضایی‌اش مضاعف و دو چندان است. تا جایی که می‌توان گفت ایران از این منظر یکی از موفق‌ترین قوه‌های قضاییه در جهان امروز را تجربه می‌کند. مع هذا، برخلاف واقعیت عدالت‌محور نظام قضایی ایران امروزه بازنمایی‌های رسانه‌ای مغرضانه‌ای از فرایند دادرسی ایران در غرب ارائه می‌شود. از همین رو، پرسش اصلی این تحقیق این است که سازوکارهای استقرار عدالت در نظام قضائی ج.ا.ا. چیست. فرضیه تحقیق بر آن بوده است که دادرسی قضایی در ایران دارای مبانی و اصولی حقوقی و قانونی مشخصی است که نه تنها در چارچوب جهان بینی اسلامی و فقه شیعه، بلکه از منظر حقوقی عرفی غربی نیز قابل دفاع است. یافته‌های تحقیق نشان داده است که اصول دادرسی منصفانه مبنای تئوری قضاوت در دستگاه قضایی ج.ا.ا. است که این اصول در قانون اساسی، قوانین موضوعه بازتاب یافته و ریشه در متون و حیانی و عقلانی‌ای دارد که مبنای این قوانین قرار گرفته‌اند. رویکرد مقاله توصیفی-تحلیلی و شیوه جمع‌آوری داده‌ها کتابخانه‌ای و اسنادی بوده است.

**کلیدواژه:** عدالت، حقوق، نظام قضائی، دادرسی عادلانه، حقوق بشر، استانداردهای دوگانه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۲۳

تاریخ تایید: ۱۴۰۲/۹/۵

## مقدمه

دادرسی منصفانه و عادلانه به عنوان یکی از حقوق بنیادین بشری در اسناد راجع به حقوق بشر و قوانین کشورها، غالباً در همه ادوار تاریخ بشری - در اکثر تمدنها و ادیان - مورد تاکید و اصرار قرار گرفته است. تحقق این حق مستلزم رعایت اصول دادرسی در رسیدگیهایی است که به وسیله دادگاهها انجام می شود. امروزه دادرسی منصفانه موضوعی است که در اکثر دولتها به عنوان یکی از بنیادیترین حقوق شهروندی شناسایی شده و مورد تاکید قرار گرفته است. در همین راستا، این موضوع دارای چنان اهمیتی در جمهوری اسلامی ایران بوده است که در همان مقدمه قانون اساسی به عنوان یکی از ارکان اصلی مورد تاکید و تایید قرار گرفته است؛ و قانونگذار در باب آن چنین نوشته است: «مساله قضا در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت سلامی، به منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی امری است حیاتی، از این رو ایجاد سیستم قضایی بر پایه عدل اسلامی و متشکل از قضات عادل و آشنا به ضوابط دقیق دینی پیشبینی شده است؛ این نظام به دلیل حساسیت بنیادی و دقت در مکنتی بودن آن لازم است به دور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد (وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ) و چون میان مردم داوری می کنید به عدالت داوری کنید - سورة نسا، آیه ۵۸).

تجربه بشری و اجماع عقلا موید آن است که بنیاد یک جامعه سالم و سعادتمند مبتنی بر وجود و فعالیت یک نظام قضایی عادلانه و منصفانه است که دادرسی بر مبنای حق و عدالت را همیشه رعایت کند. مقررات دادرسی عموماً از تشریفات دادرسی و اصول دادرسی تشکیل یافته است. عدم رعایت اصول در تلاقی با نظم عمومی بوده و موجب از هم گسیختن آرای صادره می گردد. اصول پایه‌های عظیم آئین دادرسی هستند که در مقررات انبوه تشریفاتی و غیرتشریفاتی پنهان شده‌اند و به سختی میتوان آنها را دریافت تا بتوان بر اساس این اصول یک دادرسی منصفانه را ترتیب داد و به نحوی باید گفت اصول دادرسی همان بنیان دادرسی و مفاهیمی کلی و عام الشمول هستند که الزامی و درعین حال ثابت می‌باشند (برهانی، ۱۴۰۱، ص ۴۱۸). عدم رعایت تشریفات و اصول حاکم بر آئین دادرسی یا بی‌اطلاعی از مقررات آن، چه بسا سبب از بین رفتن حق مسلمی شود که در واقع غایت فرایند دادرسی است. یعنی به تعبیری عدم رعایت آنها موجبات نقض غرض از تاسیس قوه قضایی را موجب می شود.

اصول حاکم بر دادرسی برخلاف تشریفات حاکم بر دادرسی علاوه بر نظم و ترتیب دادن به دادرسی، دارای اهداف دیگری نیز هست، اهدافی که سرمنشاء آن مربوط به ذات یک دادرسی تمام عیار است. سنت قضایی در ایران هم از نظر تشریفات دادرسی و هم از نظر اصول دادرسی، یک سنت حقوقی و قانونی بسیار مستحکم است که با تغذیه از میراث غنی فقه شیعه و مبانی مترقی تجدد توانسته است یک نظام قضایی عادلانه را ایجاد کند. امروزه این نظام قضایی طبق آمار رسمی اعلام شده سالانه به بیش از میلیون‌ها پرونده در حوزه‌های مختلف مدنی، کیفری و خانواده رسیدگی می‌کند و در غالب استیفای حق به درستی و طبق دادرسی‌های عادلانه و منصفانه انجام می‌شود. با این حال، متأسفانه بازنمایی رسانه‌ای مغرضانه‌ای از فرایندهای دادرسی در ایران به واسطه فضای ژورنالیستی غرب انجام می‌شود که در طی آن با بررسی ناقص و غیرمستند یکی-دو پرونده سیاسی یا امنیتی می‌کوشند از آن به دادرسی ناعادلانه تعبیر کنند و نتیجه‌گیری در مورد آن پرونده را به کل نظام قضایی ایران تعمیم بدهند. از همین رو، پرسش اصلی این پژوهش معطوف کندوکاو در سازوکارهای استقرار عدالت در نظام قضائی جمهوری اسلامی ایران شده است. برای این منظور، ابتدا در چارچوب نظری، عدالت قضایی مورد بررسی واقع می‌شود. سپس اصول دادرسی عادلانه در نظام قضایی ایران مورد واشکافی قرار می‌گیرد. در نهایت این پژوهش با رد کردن مبنای تحلیلی این گونه فضا‌های رسانه‌ای غربی نشان خواهد داد که اساساً این نوع گزارش‌ها که به عنوان تحلیل فرایندهای قضایی در ایران ارائه می‌شود تا چه حد از نظر مبانی منطقی تحلیل مغالطه آمیز است و گزاره‌های آن غیرموجه و ناپذیرفتنی.

### چارچوب نظری: عدالت قضایی

عدالت از جمله مفاهیمی است که بشر در عمق فطرت خویش به ارزش و تعالی آن ایمان داشته و همواره به دنبال راهکارهایی برای اجرای آن بوده است. در نظام حقوقی اسلام نیز عدالت به عنوان یک اصل مهم و اساسی مطرح بوده تا جایی که تحقق آن در جامعه یکی از مهم ترین اهداف بعثت انبیا برشمرده شده است («لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵)). در اروپا نیز متفکرین مسیحی قائل بر آن بودند که دولت سالم استوار بر دین است و غایت آن عدالت؛ مثلاً بوسوئهمی نویسد: «قوام سالم پیکره دولت متکی بر دو چیز است: دین و عدالت. این دو اصل درونی و مقوم دولت‌ها هستند (باربیه، ۱۳۹۵: ۷۹)». بدیهی است یکی از حوزه‌های

مهمی که می‌تواند باعث تحقق این هدف شود اجرای عدالت و احقاق حق در مقام قضاوت و داوری است که از آن به «عدالت قضایی» تعبیر می‌شود (موسوی بجنوردی و روحانی، ۱۳۹۱: ۲۱). عدالت قضایی هدف نهایی و به تعبیری ارسطویی علت غائی بر پایی و استقرار نظام‌های حقوقی در اکثر تمدن‌ها و کشورهای جهان است.

به طور کلی، عدالت قضایی بخشی از گستره عام عدالت در عرصه اجتماع است که از دیرباز مورد توجه فلاسفه قرار گرفته است. عدالت اجتماعی که معنایی خاص از عدالت را بیان می‌کند، مفاهیمی همچون «تناسب» (Proportionality) و «برابری در مقابل قانون» (equality before the law) را در خود جای می‌دهد، و شامل «عدالت توزیعی» (distributive justice) و «عدالت تأدیبی» (retributive justice) می‌شود (ارسطو، ۱۳۸۹: ۱۷۵). عدالت توزیعی، مربوط به توزیع افتخارات، ثروت، و دیگر منافع قابل توزیع جامعه می‌شود (فلای شاگر، ۱۳۹۷: ۷۸)؛ در حالی که عدالت کیفری، مربوط به وارد نمودن مجازات به مجرمین توسط قاضی می‌شود. در هر دو مورد، عدالت به معنای «برابری متناسب» (proportional equality) می‌باشد. در خصوص عدالت کیفری، مجازات باید متناسب با خطای ارتكابی باشد و مجازات باید به طور مساوی، شامل تمامی مجرمان شود. به موجب عدالت توزیعی، هر کس باید به سبب انجام یک خدمت، یک پاداش متناسب دریافت نماید و پاداش مزبور باید به طور مساوی به تمامی کسانی که آن خدمت را انجام می‌دهند، اعطاء گردد. بدین ترتیب، ارسطو، تعریفی شکلی از عدالت به دست می‌دهد که از محتوا خالی است. هم نوآوری ارسطو در تقسیم عدالت اجتماعی به دو نوع توزیعی و کیفری و هم تعریف شکلی وی از عدالت، مورد پذیرش عموم فلاسفه پس از وی قرار گرفته است (حاجی حیدر، ۱۳۸۸: ۵۶). مثلاً توماس آکویناس که فیلسوف مسیحی ارسطویی بود همین نگاه ارسطویی را بسط داد و عدالت را در سه سطح طرح و دنبال می‌کند: عدالت در جامعه به مثابه یک کل (Justitia generalis)؛ عدالت میان اشخاص (Justitia commutiva)؛ و عدالت برای افراد متعلق به گروه‌های سیاسی یا اجتماعی (distributiva) (کر، ۱۲۴، ۱۳۹۲). این نگاه به عدالت بعداً در جریان ترجمه متون یونانی به تمدن اسلامی منتقل شد و تأثیری قابل توجه بر دیدگاه‌های متفکرین اسلامی گذاشت.

عدالت قضایی را با معیار «عدالت مقایسه‌ای» (comparative) و «غیر مقایسه‌ای» (non comparative) نیز می‌توان ارزیابی کرد. عدالت مقایسه‌ای مربوط به مواردی است که تشخیص عادلانه بودن آن با در نظر گرفتن وضعیت و شرایط دیگران و سایر افراد

مربوط به آن موضوع انجام می‌پذیرد؛ اما عدالت غیرمقایسه‌ای مستقل از در نظر گرفتن استحقاق یا شرایط و وضعیت حاکم بر دیگر موارد و افراد سنجیده و ارزیابی می‌شود. عدالت توزیعی همیشه از سنخ عدالت مقایسه‌ای است، اما از مصادیق روشن عدالت غیر مقایسه‌ای، عدالت قضایی و رفتار عادلانه با متهمین در بازپرسی و دادرسی است. عدالت قضایی و کیفری اقتضا می‌کند که محاکمه زید به طور منصفانه و در کمال بی‌طرفی و با رعایت ضوابط قانونی انجام پذیرد، گرچه محاکمه افراد دیگری به دلایلی ناعادلانه باشد، زیرا هر مورد قضایی خاص مستقل از وضعیت سایر پرونده‌ها و موارد قضایی اقتضای رعایت عدالت را دارد. از دیگر مصادیق عدالت غیرمقایسه‌ای می‌توان به اموری نظیر وفای به عهد و التزام به قراردادهای اشاره کرد. وفا نکردن به عهد و پیمان و قراردادهای بی‌عدالتی در حق طرف مقابل است و این بی‌عدالتی مستقل از آن است که آیا این فرد یا افراد دیگر در قراردادهای دیگر به عهد و پیمان خویش وفا کرده یا نکرده‌اند (واعظی، ۱۳۸۴: ۹۰). بنابراین عدالت قضایی بنا بر ذاتی که دارد غیرمقایسه‌ای و مستقل از امور جانبی است.

اصولاً هر قانون و قاعده‌ای که به جهان حقوق وارد می‌شود، فارغ از قضاوت عقل و عدالت نیست (هراتیان، عباسلو، منتظر و ضرابی، ۱۴۰۰: ۲۹۱). بنابراین، باید گفت که سیستم‌های حقوق اصولاً یکی از عقلانی‌ترین و عادلانه‌ترین فرآورده‌های تمدنی هستند که در بیشتر جوامع ما حاصل خرد جمعی تاریخی‌اند. این نظامها غالباً بر محوریت عدالت شکل گرفته‌اند تا تضمین‌کننده نظم اجتماعی به سامان باشند. از همین رو، باید عدالت قضایی را یکی از مهمترین وجوهای عدالت در هر جامعه‌ای در نظر گرفت که وجود و استقرار آن به منزله سعادتی جمعی قلمداد می‌گردد.

بنابراین، عدالت قضایی از جمله حوزه‌های مهم عدالت اجتماعی و به معنای رعایت حقوق قانونی و شرعی اصحاب دعوا در فرایندهای مختلف دادرسی است. با توجه به کیفی بودن مفهوم عدالت، امروزه بیشتر کشورها به منظور سنجش و ارزیابی میزان تحقق عدالت در دستگاه قضایی شاخصه‌ها و معیارهای عینی مختلفی را مشخص کرده‌اند. وجود شاخص در این حوزه ضمن آن که موجب جهت‌دهی سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های کلان دستگاه قضایی می‌شود، امکان ارزیابی عملکرد آن دستگاه در تحقق عدالت قضایی را فراهم می‌آورد (مسعودیان، ۱۳۹۸: ۱۰۳). بعضاً عدالت قضایی را با موارد مصداقی تعریف کرده‌اند؛ برای مثل، حاکم کردن قانون و جلوگیری از اعمال خودسرانه و فراقانونی، حبس زدایی و مجازات جایگزین حبس، رعایت کرامت انسانی در امور دادرسی از جمله

راهکارهای تحقق عدالت قضایی تعریف شده است و متعاقباً آن را پیش زمینه دستیابی به جامعه مطلوب اسلامی محسوب کرده‌اند. جامعه مطلوب اسلامی نیز جامعه‌ای قلمداد شده که در آن، عمل بر مبنای شریعت و احکام اسلامی و همچنین بهبود وضعیت قضایی در حیطه حقوق شهروندی، مناسبات مردم با حکومت و بالعکس، معیار باشد (انصاری و بیاتی، ۱۴۰۱: ۲۷۵).

از همین رو باید توجه داشت که عدالت قضایی به معنای عدالت اجرایی است و خود، جزئی از قضیه بزرگ‌تر عدالت قوانین است. در مورد عدالت قضایی معمولاً گفته می‌شود که قاضی عادل، کسی است که بر اساس قانون و بی‌طرفانه عمل کند. اما مسئله، عادلانه بودن خود قوانین است (میراحمدی و شیر، ۱۳۸۸: ۳۶). با تأکید بر اهمیت عدالت قضایی و نقشی که در پایداری نظم اجتماعی دارد و اهمیت آن در برقراری یک جامعه سعادت‌مند است که امام خمینی در این باب می‌فرماید: «باید خیلی توجه بکنند آقایان قضات، آقایان دادستان‌ها، کسانی که متکفل این امر مهم اسلامی هستند، که مسئولیت زیاد است و لازم هم هست که شما مسئولیت را به عهده بگیرید. باید وارد شد، لکن در یک امر بزرگی است. توجه بکنند که جان و مال و ناموس یک ملت در دست این قضاوت است و در دست این دادگاه‌ها است و مسئول این مسائل هستند و باید تا آن مقداری که می‌توانند، تا آن مقداری که قدرت دارند، توجه بکنند به مصالح عمومی. نه این که گناهکار است، از او بگذرند و نه آن که خدای نخواستہ گناهکار نیست، یک وقتی مبتلا بشود (خمینی، ۱۳۷۸: ۲۵۲)».

از آنجایی که مبحث عدالت و حقوق و قانون در سیستم قضایی ایران، برآمده از منابع فکری متعددی است که مهم‌ترین آنها شریعت اسلامی و مبانی تجدد است، از همین رو، یکی از اصلی‌ترین بنیادهای عدالت، و به ویژه عدالت قضایی را باید در سنت اسلامی و سیره ائمه و پیامبر جستجو کرد که یکی از شاخص‌ترین این سنت‌ها، سیره سیاسی امام علی (ع)، در دوران حکمرانی‌شان است. به طور کلی اصول بنیادین حقوق دادرسی در مکتب علوی عبارتند از: اصل عدالت قضایی؛ اصل تفوق نظام شرع؛ اصل بی‌طرفی قاضی و تساوی طرفین دعوی؛ اصل علنی بودن دادرسی؛ اصل لزوم اثبات دعوی از سوی مدعی و کفایت سوگند برای منکر، برای مثال، امام علی (ع) در مرافعه با مرد یهودی در بصره به شریح قاضی مراجعه کرد. شریح امام را با عنوان محترمانه ابوالحسن مخاطب ساخت و امام پس از ختم دادرسی به او گفت: تو لایق منصب قضا نیستی، برای این که میان طرفین دعوی به

تساوی عمل نکردی و مرا با کنیه که نشانه احترام است و خصم مرا با نام معمولی‌اش خطاب کردی (امین، ۱۳۸۱: ۶۷).

با عنایت به این استدلال که نظام قضایی ایران عمدتاً برآمده از شریعت اسلامی و فقه شیعه است و در واقع میراث دار آن سنت عظیم و غنی است، لذا می‌توان اصول عدالت قضایی را بر مبنای مکتب علوی توضیح داد. از همین رو در ادامه به شرح و توضیح آنها پرداخته خواهد شد. اهمّ این اصول عبارت‌اند از اصل استقلال قضایی؛ اصل بی‌طرفی دادرسی؛ اصل حق دادخواهی؛ اصل محاکمه علنی؛ و اصل برائت.

### اصول عدالت قضایی در نظام قضائی ج.ا.ایران

برای تحقق عدالت قضایی و دست‌یابی به وضعیت ایده‌آلی که در آن بهترین و کاملترین شکل عدالت حاصل شود - که بدیهی است خود این موضوع پیش شرط جامعه سعادت‌مند و توسعه یافته است - باید یک سری اصول و قواعد رعایت گردد که مجموعاً بتوانند تضمین‌کننده عدالت قضایی باشند. عموماً اصول حقوقی، حاصل باورها، اعتقادات و نماینده ارزش‌های بنیادین در جامعه است و از آن جهت که بسیاری از این اصول از طبیعت و ذات انسان به عنوان یک مفهوم کلی بر می‌آید، مورد توجه تمامی آنها است و اشتراک آن در نظامهای حقوقی متعدد غیر قابل چشم‌پوشی است. برخی از مهمترین این اصول به شرح ذیل است:

#### اصل استقلال قضایی

استقلال قضایی (Judicial independence) عبارت است از آن که قضاوت بر مبنای منطق درونی حقوقی و بدون هیچ‌گونه وابستگی به مسائل جانبی یا دخالت بیرونی انجام شود. استقلال قضایی وقتی است که قضات در مقام دادرسی، صرفاً بر اساس موازین قانونی و دستورات وجدانی خود، به دور از هرگونه نفوذ یا فشار بیرونی و درونی مبادرت به صدور حکم نمایند. قضات در برابر قوه مجریه، در برابر مسئولان قوه قضاییه و حتی در برابر افکار عمومی و غیر از آن، باید استقلال داشته باشند. حق دادرسی در یک دادگاه مستقل و بی‌طرف، از مهم‌ترین حقوق شهروندان اجتماع است که در قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی پیش‌بینی شده است. هدف این اصل از یک سو، تضمین رسیدگی منصفانه و حمایت از مردم سالاری و ارزش‌های آن و از سوی دیگر، حمایت از دستگاه عدالت و دادگستری است. پاسداری از اصل استقلال و بی‌طرفی قضایی به مفهوم حکومت قانون است؛ به گونه‌ای که مقامات و ماموران رسمی در اعمال خود، نظارت قضایی را دریافته و

خارج از قانون عمل نمی‌کنند. نگهبانی از این اصل، سبب افزایش اعتبار دستگاه قضائی و اعتماد عمومی به آن است که خود زمینه ساز اجرای درست و شایسته وظایف آن دستگاه و مانع دادرسی و داوری خودسرانه افراد خواهد بود (خندانی و عامری نیا، ۱۳۹۷: ۱۹۱).

در نظام قضائی اسلام استقلال قضائی اهمیت بسیاری دارد و بر آن تاکید فراوانی شده است، برای مثال امام علی (ع) خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «حقوق قاضی را افزون کن و آن قدر به او ببخش که فقر او را برطرف و نیاز او به مردم را کم کند و او را در قلمرو فرمانروایت چنان مقام و منزلتی ببخش که هیچ یک از خواص و نزدیکان تو در آن منزلت و مقام طمع نبندد تا در اوج آن مقام شامخ از اندیشه مکر و سعایت بد اندیشان ایمن باشد و نماان را فرصت فتنه دربار او دست ندهد و او را نزدیک خود بنشان و قضاوت او را امضا و حکمش را اجرا کن و پشتیبان او باش (نهج البلاغه: نامه ۵۳)».

در اصل یکصد و شصت و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بر استقلال قضات تاکید شده و چنین آمده است: «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل. نقل و انتقال دوره‌ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند صورت می‌گیرد».

#### اصل بی طرفی دادرس

بی طرفی دادرس یا قاضی به معنای عدم پیش داوری یا جانبداری از طرف طرف دعوا، حزب، گروه یا قوم خاص می‌باشد. منظور از بی طرفی دادرس عدم انجام اعمالی می‌باشد که در اثر آن احتمال پیروزی یکی از طرفین دعوا بیش از طرف دیگر شود. البته نباید بی طرفی را با بی تفاوتی و کاهلی در پشتیبانی از حق اشتباه نمود. یکی از مهم‌ترین نتایج بی طرفی این است که اقناع وجدانی دادرس ناشی از دلایلی باشد که در دعوا و بر مبنای قوانین طرح و رسیدگی می‌باشد، و نمی‌تواند به اطلاعات شخصی خود که در خارج از دادرسی به او تلقین شده تکیه نمود و فرصت دفاع را از طرفین بگیرد. درست است که در آخرین تحلیل او باید به یقین برسد ولی این علم باید از راه دلایل که به او تقدیم شده و در جریان دادرسی حاصل شود. همینطور قاضی در اتخاذ تصمیم باید خود را در وضعیتی احساس کند که از هیچ چیز نه‌راسد و منحصر قانون و وجدان را حاکم کند.

ملاکات و معیارهایی که برای ارزیابی و تشخیص بی طرفی دادرس لحاظ می شود به عواملی متعدد بستگی دارد. برخی از این معیارها وجه مشترک در همه قضاوت های دولتی و خصوصی مثل داوری هستند. معیارهای موجود در نظام های مختلف دنیا به طور کلی عبارت اند از: معیار بروز و نمود جانبداری (appearance of bias test)؛ اثبات جانبداری واقعی (proof of actual bias test)؛ خطر واقعی جانبداری (real danger of bias)؛ درک معقول جانبداری (reasonable apprehension of bias). نشانه های شناسایی بی طرفی را می توان به دو دسته تقسیم کرد: نشانه های عینی و نشانه های ذهنی، نشانه های عینی به مواردی اطلاق می شود که نمود و ظهور خارجی دارند. برای نمونه، ارتباط نسبی و یا سببی قاضی با یکی از اصحاب دعوا نشانه عینی است برای احتمال نقض بی طرفی دادگاه. در واقع، با وجود نشانه های عینی، وجود پیشداوری و تبعیض در رأی قاضی یک اماره قانونی بوده و در سایر مواردی که چنین اماره ای وجود ندارد، به راحتی قابل اثبات است. نشانه های ذهنی، به مواردی گفته می شود که هر چند هیچ نشانه عینی دال بر فقدان بی طرفی در قاضی وجود ندارد، ولی با این وجود، عملکرد قاضی حاکی از طرفداری وی از یک از طرفین دعوا است. اثبات نشانه های ذهنی و در نتیجه بی اعتبار کردن حکم صادره از این طریق، بسیار سخت است. زیرا دستگاه قضایی عموماً در پی حمایت از آرای است که از سوی دادگاه ها صادر شده است. حال آنکه در مقایسه با نشانه های ذهنی، نشانه های عینی را راحت تر می توان اثبات کرد. (راهپیمای و گرجی، ۱۳۹۱: ۶۵).

در متون اسلامی اصل بی طرفی دادرس و قاضی چنان حائز اهمیت بوده که حتی به ظرائف رفتاری قاضی و آداب برخورد با اصحاب دعوا نیز ورود کرده و تاکید شده که حتی در نوع تعامل با طرفین دعوا نیز بی طرفی را رعایت کند. برای مثال، در کتاب شرح لمعه، در موضوع قضاء، آداب و آیین قضاوت، و فی الواقع اخلاقیات قاضی، آمده است که «واجب است قاضی در گفتار و سلام کردن و نگاه کردن و دیگر اسباب احترام مانند اجازه ورود دادن و برخاستن و نشستن و گشاده رویی با دو طرف دعوا بطور مساوی برخورد کند و نیز واجب است به سخن اصحاب دعوات گوش فرا دهد و انصاف را در جایی که از او عملی سر می زند که رعایت آن را ایجاد می کند نسبت به هر دو طرف رعایت نماید؛ و همچنین تلقین کردن دلیل و مدرک به یکی از دو طرف دعوا یا هر چیزی که موجب ضرر برای طرف مقابل است حرام می باشد (ذهنی تهرانی، ۱۳۷۳: ۴۲۵)». اصل بیستم قانون اساسی که اشعار می دارد «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت

قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند» نیز ناظر بر اصل بی طرفی دادرسی است.

### اصل حق دادخواهی

حق برخورداری از دادرسی عادلانه از جمله حقوق طبیعی است. در واقع حقوق طبیعی حقوق اساسی و بنیادی است که هر انسانی به صرف انسان بودن واجد آنها می باشد. مراد از حقوق طبیعی گاه قانون طبیعت و نظم طبیعی اشیا و گاهی قانون عقل و نظم عقلایی در سلوک انسان‌ها است و در این علم مقصود از حقوق طبیعی ارزش‌ها و آزادی‌های ملازم با طبیعت انسان است و انسان به حکم انسان بودن از آنها برخوردار می‌گردد (موحد، ۱۳۸۴: ۷۱). این اصل در قانون اساسی ج.ا. این گونه تعریف شده است: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه های صالح رجوع نماید، همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد (اصل بیستم)». ماده دهم اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز مقرر می‌دارد: «هر کس حق دارد درباره تصمیمات مربوط به حقوق و تعهدات خود، یا در مورد هر اتهام جزایی که به او وارد می‌شود، با تساوی کامل از یک رسیدگی منصفانه و علنی، از دادگاهی مستقل و بی‌طرف برخوردار گردد.» که همین مضمون در اصل سی و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بیان شده است: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه های صالح رجوع نماید همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه ها را در دسترس داشته باشند. و هیچکس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.»

در همین راستا یکی از لوازم و تبعات منطقی حق دادخواهی، حق دسترسی به وکیل است. طرح و اقامه دعوای مدنی، مستلزم رعایت مقررات و اصول دقیقی است که احاطه کامل بر آنها برای اشخاص غیر حقوقی به آسانی و با سرعت ممکن نیست. نحوه تنظیم دادخواست و طرح شکایت و چگونگی و زمان ارائه استناد به آنها مستلزم رعایت مقررات قانونی می باشد که عدم اطلاع کافی از آنها گاهی موجب می شود حقی که درمایت وجود داشته نتواند ثابت گردد و شخصی که در واقع محق است محکوم و شخصی که در دعوا بی حق است پیروز شود. بنابراین بهتر است در اقامه دعوا و پیگیری آن، اشخاص حق دارند تا بتوانند از خدمات افراد مطلع از این فن بهره مند شوند. علاوه بر آن اقامه و طرح

دعوا به وسیله وکیل می‌تواند دادگاه را نیز در مسیر صحیح احقاق حق و سرعت در رسیدگی یاری نماید و بدین طریق از اطاله دادرسی و حذف غیر ضروری هزینه‌های دادگستری تا حدود زیادی جلوگیری نماید. حق برخورداری از خدمات وکیل دادگستری در بند یک اصل چهارم قانون مدنی فراملی پیش بینی شده است. در این بند آمده است «هر طرف حق بهرمندی از خدمات وکیل منتخب خو دراکه هم شامل وکیل دادگستری مشغور به وکالت در کشور مقر دا گاه وهم وکیل مشغول به فعالیت مجاز به وکالت در غیر مقر دادگاه می شود را دارد (پوراستاد، ۱۳۸۷: ۳)». همان گونه که دستگاه قضایی اشخاص حقوقدان و مطلع همچون قضات را در اختیار دارد تا به نمایندگی از سوی جامعه، افراد را تحت تعقیب کیفری قرار دهند و با تشخیص و مهارت خود در تمام مراحل دادرسی از حقوق عموم دفاع نمایند، بسیار بجاست که هر یک از اصحاب دعوا نیز چنین حقی را دارا باشند و به منظور دفاع از خود و ردّ اتهامات وارده اقدام نمایند، تا تعادل میان طرفین این دعوای عمومی حفظ شود. بنابراین داشتن وکیل در کلیه دعاوی از حقوق اولیه هر فرد محسوب می‌شود (بوشهری ۱۳۵۴ ج ۱: ۲۸). حضرت علی (ع) می‌فرماید: «هر کس وکیلی را تعیین کرد حکم به وکیل او تعلق می‌گیرد و وکالت بدون حضور خصم، جایز است» (بجنوردی و روحانی، ۱۳۹۱: ۳۶).

حق انتخاب وکیل خود از تبعات منطقی اصل آزادی دفاع در دادرسی مدنی است. این اصل به این معنی هست که هر یکی از طرفین می‌توانند، شخصاً یا با استفاده از نماینده در دادگاه حاضر شوند. در واقع آزادی در انتخاب شیوه دفاع موضوع این اصل را تشکیل خواهد داد. از آنجایی که رسیدگی در آیین دادرسی مدنی به صورت توافقی برگزار می‌گردد، اصحاب و طرفین پرونده روبروی هم قرار می‌گیرند. لذا علاوه بر این که می‌توانند خودشان شخصاً دفاع کنند و به حقوق همدیگر احترام بگذارند، می‌توانند در مورد شیوه دفاع شخصی یا دفاع با کمک نماینده (وکیل) خود نیز تصمیم بگیرند و در انتخاب یکی از این دو روش مُخیر هستند.

از جمله اصولی که مشخصاً حق دادخواهی را تضمین می‌کند، اصل عدم جواز استنکاف قاضی در رسیدگی به دادخواهی است که مصرحاً در اصل ۱۶۷ قانون اساسی ج.ا. آمده است. اصل مذکور می‌گوید: قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتوای معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از

رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد. همچنین ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی به همین موضوع اشاره داشته و می گوید قضات دادگاهها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند والا مستتکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد.

### اصل علنی بودن محاکمات

اصل علنی بودن دادرسی از جمله اصول بنیادین حاکم بر انواع دادرسی‌هاست که در زمره حقوق بشر قلمداد شده و یکی از مؤلفه‌های مهم در تحقق دادرسی منصفانه به شمار می‌رود. برای مثال، در حقوق فرانسه، عدم رعایت اصل علنی بودن دادرسی مشروط به اینکه تا قبل از ختم مذاکرات طرفین از سوی اصحاب دعوا به عنوان ایراد مطرح شده باشد و در مرحله تجدیدنظر یا فرجام نیز مورد استناد قرار گیرد، موجب نقض رأی در مراجع بالاتر خواهد شد (حیدری و حمیدیان، ۱۴۰۰: ۸۷). منظور از علنی بودن دادرسی این است که، افراد جامعه بتوانند آزادانه در جلسات دادگاه حاضر شده، چگونگی جریان ماقوم را از نزدیک مشاهده کنند و به اجرای دقیق قوانین و وجود عدالت واقعی قضایی، اطمینان پیدا نمایند. با اجرای این اصل قاضی نیز از بیم نظارت و داوری عمومی نمی‌تواند از اختیارات قانونی خود سو استفاده کند و در نتیجه، این اصل می‌تواند به افزایش کیفیت رسیدگی و صدور احکام عادلانه در محاکم کمک به سزایی کند. با این وجود، برخی نظام‌های حقوقی معتقدند که دادگاه‌ها نمی‌توانند به ذکر عبارات کلی همانند نظم عمومی و اخلاقیات اکتفا نمایند، بلکه مکلف‌اند دلایل چنین اقدامی را به صورت شفاف به اطلاع عموم برسانند. اصل علنی بودن دادرسی، مورد توجه شارع مقدس بوده است و در منابع چهارگانه استنباط احکام (کتاب، سنت، اجماع، عقل) به طور صریح بیان شده است و مورد تأیید فقهای اسلامی نیز قرار گرفته است (خاندانی، عامری‌نیا و کریمی، ۱۴۰۰: ۱۱۶). اصل ۱۶۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصریح دارد که محاکمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است مگر آن که به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه

علنی نباشد. علنی بودن محاکمات و فرایند دادرسی یکی دیگر از شاخصه‌های عدالت قضایی، در نزد امیر المؤمنین علی (ع) علنی بودن محاکمات است. در سیره آن حضرت نیز چنین می‌بینیم که در مسجد قضاوت می‌کرد و در مسجد کوفه جایگاهی داشت به نام «دکه القضاء». وی به شریح قاضی نیز دستور داد چنین کند، چون شنیده بود که شریح در خانه خود قضاوت می‌کند، فرمود: «ای شریح (برای قضاوت) در مسجد بنشین، این میان مردم عادلانه‌تر است. برای قاضی سبک است که در خانه‌اش قضاوت کند (بجنوردی و روحانی، ۱۳۹۱: ۳۸).

### اصل برائت

از اصول مهم حقوق مدنی و کیفری که متضمن حفظ شرافت و حیثیت افراد جامعه و مانع تجاوز به حقوق شهروندان در جامعه مدنی متمدن است، اصل برائت می‌باشد. به موجب مفاد اصل مزبور در حقوق مدنی فرض بر برائت ذمه شهروندان نسبت به همدیگر است ماده ۳۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی در مقام بیان تقریر اصل مذکور چنین می‌گوید: «اصل، برائت است. بنابراین اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد، باید آن را اثبات کند و الا، مطابق این اصل حکم به برائت مدعی علیه خواهد شد.» و از جمله اصول مهم دیگر حقوق کیفری، که همانند اصل برائت ضامن حراست از حقوق و آزادی‌های اساسی فردی شهروندان جامعه متمدن مدنی است؛ اصل قانونی بودن جرم و مجازات است. اصل مزبور تحت عنوان، قاعده عقاب بلایان، مورد تایید فقهای اسلام نیز است. همچنین اصل برائت یا آن چه در فقه به آن اصالة البرائه می‌گویند در حقوق غربی تحت عنوان فرض بی گناهی (Presumption of innocence) طرح شده است. بر اساس ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان می‌دارد: «هر شخصی که متهم به ارتکاب یک جرم کیفری می‌شود حق دارد که بی گناه فرض شود مگر این که تقصیرش، مطابق قانون در یک دادگاه علنی که در آن تمامی تضمین‌های لازم برای دفاع پیش‌بینی شده باشد، ثابت شود (موحد، ۱۳۸۴: ۶۰۳).

### بازنمایی رسانه‌ای: مغالطه تعمیم ناروا

بررسی‌های اصول عدالت قضایی در ساختار قضایی ایران نشان داد که این اصول از دو منبع مستقل تغذیه شده‌اند که همانا میراث غنی فقه شیعه و ادبیات و حیانی اسلام از یک سو، و از سوی دیگر مبانی فکری تجدد است. این ترکیب نظری و تغذیه فکری دو جانبه، دست بر قضا، به سنت‌های حقوقی و قانونی در ایران تفوق و برتری خاصی به نسبت نمونه‌های غربی داده است. با این حال، و به رغم این برتری، عموماً و غالباً بازنمایی

رسانه‌ای به شدت مغرضانه‌ای از فرایندهای دادرسی ایران در مطبوعات و رسانه‌های غربی انجام شده است. این مسئله سوای آن که می‌تواند صرفاً یک بازی سیاسی با اهدافی غرض ورزانه باشد، از نظر تحلیلی و منطقی نیز باید بررسی گردد.

این مسئله وقتی بیشتر جذاب و جالب توجه می‌شود که نظام قضایی غرب با معیارها و شعارهای رسانه‌ای آن بررسی شود. نیازی نیست این کار از بیرون و به واسطه ناظرین و متخصصین بین‌المللی انجام شود، بلکه نگاهی کوتاه به آثار متفکرین مستقل غربی نشان می‌دهد که عدالت قضایی در غرب سرابی بیش نیست. به تعبیری یکی از ناظرین، اعطای حقوق حداکثری به همه شهروندان هزینه بالایی به لحاظ امنیتی برای آزادی دارد. پس آمریکا چه کند؟ هر دو کار را بکند: رسماً آن را به همه اعطا کند، اما به طور سیستماتیک آن را از سیاهان و فقیران سلب کند. آمریکای سفید و توانگر از حداکثر آزادی و امنیت برخوردار می‌شود، و از کنار این پرسش دشوار می‌گذرد که اگر بخواهیم تضمین کنیم که همه مردم از حقوق برابر برخوردار باشند، چقدر حمایت قانونی می‌توانیم فراهم کنیم (رابین، ۱۳۹۶: ۲۸۵). در چنین سیستمی با استانداردهای دوگانه گاهی حتی انسان نمی‌تواند یک انسان قلمداد شود. در چنین نظامی حتی معنای کلمات تغییر می‌کند. گاهی شکنجه شکنجه نیست، اگر و تنها اگر به نفع سیستم آمریکایی باشد. چرا که بر اساس تعریف آمریکایی، رفتارهای غیرانسانی که به «مرگ یا نقص عضو» منجر نشود، شکنجه نیست. شکنجه رفتار غیرانسانی با قربانی نیست بلکه رفتار با او به مثابه ناسان، سگ یا واجد حیات عریان است (دوزیناس، ۱۳۹۶: ۱۵۸).

سوای از این معیارهای دوگانه در برخورد با مسائل حقوقی در داخل آمریکا و بلوک غرب، یکی از موضوعات قابل مناقشه بحث «حقوق بشر» است که غرب به اتکای آن به کشورهای غیرغربی، و از جمله ایران، حمله کرده و آنها را متهم به نقض حقوق بشر می‌کند. غرب معتقد است حقوق بشر از ارزشهایی عام و جهانشمول استخراج شده و بنابراین همه کشورها و تمدنها باید به آن پایبند باشند. اما ایران و بعضی دیگر کشورهای اسلامی بر این باورند که حقوق بشر باید با استناد به ارزش‌ها و اندیشه‌های اسلام، تعریف و تفسیر گردد. دیدگاههای بعضی از دانشوران آسیایی و آفریقایی همین نظر را تقویت می‌کنند. آنها می‌گویند حوزه تمدنی اسلام اگر چه در قرن حاضر از مردم سالاری به دور مانده است، باز هم از فرهنگ‌های مسیحی و بودایی و کنفوسیوسی بهتر است، زیرا بعضی کشورهای مسیحی مانند آلمان، ایتالیا، روسیه و چکسلواکی بستر حاصل‌خیزی برای رشد

نژاد پرستی نازیسم، فاشیسم موسولینی و کمونیسم استالینی بوده‌اند. بعضی از کشورهای بودایی و کنفوسیوسی مانند ژاپن (در قبل و همزمان با جنگ بین الملل دوم)، کامبوج، ویتنام، کره شمالی و چین نیز طالب نظام‌های سیاسی نامطلوبی بوده‌اند که روی نظام‌های سیاسی کشورهای اسلامی را سفید می‌کند. اصولاً در فرهنگ اسلام، چیزی شبیه کوره‌های آدم سوزی نازی‌های آلمان، یا قتل عام‌های وحشیانه‌ای که فاتحان اروپایی در آمریکا و استرالیا نسبت به بومیان محلی مرتکب شده‌اند، یا خشونت استالین در روسیه و پُل پات (Pol Pot) در کامبوج یا تبعیض نژادی آفریقای جنوبی (آپارتید) سابقه ندارد (باقرزاده، ۱۳۸۹: ۱۱۲).

بنابراین مشاهده می‌شود که اصولاً معیار حقوق بشری امری عام و جهانشمول نیست که بتوان آن را بر همه مصادیق اعمال کرد. سوای از ناکارآمدی این معیار که بعضاً جهان-شمول قلمداد می‌شود موضوع مهمتر این است که غرب همیشه در ارزیابی نظام قضایی ایران پرونده‌های امنیتی و سیاسی را مورد مطالعه قرار می‌دهد که خود این انتخاب نیز به تحریف موضوع می‌انجامد. چرا که پرونده‌های سیاسی و امنیتی معمولاً تابعی از شرایطی خاص هستند که در طی آن، اولاً دادگاه به صلاحدید قاضی به طور غیر علنی برگزار می‌شود. در ثانی، اسناد و مدارک به دلایل امنیتی منتشر نمی‌شود. و ثالثاً، گاهی برای حفظ اسرار نظام و منافع ملی اصولاً آن چه که خبری می‌شود با واقعیت رخ داده متفاوت است. از همین رو، رسانه‌ها و مطبوعات غربی، و سازمانهای متبوع آنها، با بررسی یکی دو مورد پرونده‌های سیاسی و امنیتی و حکم بر آن که فرایند دادرسی در ایران ناعادلانه است، دچار خطای منطقی «تعمیم ناروا» (Faulty generalization) می‌شوند.

از نظر منطق استدلال احکام صادره از سوی غرب علیه ایران با این مضمون که حقوق بشر در این کشور رعایت نمی‌شود، ناموجه (unjustified) است. دلیل اول آن است که معیار انتخابی اصولاً خط کشی نیست که با آن بتوان همه مصادیق و موارد را سنجید. این معیار که غرب آن را «حقوق بشر» جهانشمول و عام می‌داند، نه تنها حتی در همه گستره جامعه غرب نیز حاکم نیست، بلکه نمی‌تواند بر همه جوامع بشری نیز حاکمیت داشته باشد. چرا که ارزشهایی که در دیگر ادیان و تمدنها وجود دارد را نادیده گرفته است. دلیل دوم آن که در هر نظام فلسفی-برهانی استقرای تام وقتی به دست می‌آید که یا همه موارد بررسی شود و یا بررسیهای مشاهده گر یا متفکر به حد اشباع (Saturation) برسد. در حالی که عموماً و غالباً مواردی که در رسانه‌های غربی یا توسط دولتمردان آنها به عنوان نقض

حقوق بشر در ایران و نتیجتاً ناعادلانه بودن فرایند دادرسی اعلام و حکم شده، به چند مورد سیاسی و امنیتی محدود شده و نه بررسی کل پرونده‌های جاری در دستگاه قضایی، و یا دست کم، یک جمعیت آماری مقبول. در مقابل، رسانه‌ها و دیپلماتهای غربی برای اغراض سیاسی، منطق و استدلال را به حاشیه رانده‌اند و با تعمیم ناروا دچار مغالطه شده‌اند. حال، سوای از آن که می‌توان موارد بسیار متعددی را در نظام قضایی غرب و به ویژه آمریکا نشان داد، که معیارهای دوگانه عدالت قضایی در آنها، در واقع عدالت را مسخ کرده است، اما بیش از آن که نیاز باشد زبان سیاست و دیپلماسی را به خدمت گرفت، به راحتی با ابضاح منطق مغالطه‌آمیز آن که هیچ یک از معیار صدق را ندارد، نشان داده شد که این گونه گزاره‌های خبری-ارزشی نه اعتبار صدق دارد و نه اعتبار اخلاقی.

### نتیجه‌گیری

پرسش اصلی این مقاله درباب چند و چون سازوکارهای استقرار عدالت در نظام قضائی جمهوری اسلامی ایران است. قوه قضاییه، در کنار دو قوه مقننه و اجراییه، سه رکن اصلی هر دولتی را تشکیل می‌دهند تا بر این اساس تفکیک قوا شکل کامل خود را پیدا کند. اما اگرچه با تشکیل قوه قضاییه دولت از نظر رکنی و نهادی کامل می‌شود، ولی این سخت افزار ساختاری نیازمند یک نرم افزار درونی نیز هست که در مورد قوه قضاییه چیزی نیست جز عدالت قضایی. برای آن که فرایند عدالت قضایی در یک قوه قضاییه‌ای جاری و ساری شود نیازمند یک سری اصول است که اجرای آنها منجر به استقرار عدالت می‌گردد. در این مقاله، برای پاسخ دادن به پرسش اصلی و کندوکاو در چگونگی حصول به عدالت قضایی، چندین اصل پایه مورد بررسی قرار گرفت که عبارت بودند از اصل استقلال قضایی؛ اصل بی طرفی دادرس؛ اصل حق دادخواهی؛ اصل محاکمه علنی؛ و اصل برائت. تحقیق با بررسی و موشکافی در هر اصل نشان داد که این اصول پایه در عدالت قضایی در فرایند دادرسی در ایران نه تنها وجود دارند بلکه هم از سوی میراث سنت شریعت اسلامی و فقه شیعه، و هم از جانب مبانی تجدد تایید و پشتیبانی می‌شوند. بنابراین اعتباری خدشه ناپذیر هم از سوی سنت و هم از جانب تجدد دارند.

با این حال، به رغم این که فرایند دادرسی در ایران، با توجه به نکات و تأملات فوق، عادلانه و بر مبنای معیارهای حق و قانون است، ولی به کرات دیده شده که دول غربی و مطبوعات و رسانه‌های اروپایی و آمریکایی دائماً از نقض حقوق بشر و عدم رعایت دادرسی عادلانه در ایران سخن می‌گویند. این تحقیق در یکی از سوالات فرعی خودش،

که به تبع سوال اصلی طرح شده بود، به این موضوع نیز پرداخت. نتایج تحقیق نشان داد که اولاً نظام قضایی غرب و به ویژه آمریکا، مستند به تحلیل‌های متفکرین غربی که علی القاعده برآمده از تجربه زیسته‌شان است، تابعی از یک استاندارد دوگانه است و مطلقاً عدالت برای همگان را شامل نمی‌شود. ثانیاً معیاری که غرب برای بررسی و سنجش عدالت در دیگر جوامع و تمدن‌ها اختراع کرده است و آن را «حقوق بشر» نامیده مطلقاً ظرفیت جهان‌شمولی و عامیت ندارد. ثالثاً اغلب ارزیابی‌هایی که در پس این قضاوت‌ها قرار دارد، برآمده از بررسی یکی دو مورد پرونده سیاسی یا امنیتی است و نه ناشی از بررسی درصد قابل توجهی از پرونده‌های جاری در کلیت فرایند دادرسی در ایران. به همین دلیل منطقی تحلیلی پروپاگاندای غرب در باب فقدان عدالت قضایی در فرایندهای دادرسی در ایران بیش از هر چیزی ناشی از «مغالطه تعمیم ناروا» است و بدیهی است که سخن مغالطه آمیز - ولو آن که مستظهر به حمایت‌های سیاسی ابرقدرت‌ها باشد - از نظر عقل سلیم فاقد اعتبار است.

## منابع و مآخذ:

## قرآن کریم

## نهج البلاغه

ارسطو (۱۳۸۹)، **اخلاق نیکوماخوسی**، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، انتشارات طرح نو

انصاری، محمود رضا، و بیاتی، محمد حسین (۱۴۰۱)، جایگاه عدالت قضایی در تحقق جامعه مطلوب اسلامی. **رهیافت انقلاب اسلامی**، ۱۶(۵۹)، ۲۷۵-۲۹۴.

امین، سید حسن (۱۳۸۱)، نظام قضایی در ایران پس از اسلام، **مجله تاریخ اسلام** ۱۳۸۱ شماره ۱۰

باربیه، موریس (۱۳۹۵)، **دین و سیاست در اندیشه مدرن**، ترجمه امیر رضایی، تهران، نشر قصیده سرا

برهانی، بلقیس (۱۴۰۱)، اصول و قواعد حاکم بر دادرسی مدنی در حقوق ایران و فرانسه، **تمدن حقوقی**، دوره ۵، شماره ۱۱، ۴۱۷-۴۳۴.

باقرزاده، محمدرضا (۱۳۸۹)، نگاهی مقایسه ای به جهان شمولی حقوق بشر در اسلام، **ماهنامه معرفت**، مهر ۱۳۸۳، شماره ۷  
بوشهری، جعفر. (۱۳۵۴)، حقوق اساسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران

پوراستاد، مجید (۱۳۷۸)، **اصول آیین دادرسی مدنی فراملی**، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهردانش رابین، کری (۱۳۹۶)، **ذهن ارتجاعی**: محافظه کاری از ادموند برک تا سارا پالین، ترجمه شهریار خواجهان، تهران، نشر ققنوس  
راهیما، مهدی، و گرجی ازندریانی، علی اکبر (۱۳۹۱)، **دادرسی مالیاتی در پرتو اصول دادرسی عادلانه**، تهران، نشر جنگل دوزنباس، کوستاس (۱۳۹۶)، **حقوق بشر و امپراتوری**: فلسفه سیاسی جهان وطن گرایی، ترجمه علی صابری تولایی، تهران، نشر ترجمان

ذهنی تهرانی، سید محمد جواد (۱۳۷۳)، **عناوین الاحکام** (ترجمه و شرح متن لمعه)، قم، انتشارات کتابفروشی وجدانی  
حاجی حیدر، حمید (۱۳۸۸)، تحول تاریخی مفهوم عدالت، **نشریه علوم سیاسی**، سال دوازدهم شماره ۱ (شماره پیاپی ۴۵، بهار ۱۳۸۸)

حیدری، سیروس، و حمیدیان، حمید. (۱۴۰۰). اصل علنی بودن دادرسی مدنی. **فصلنامه مطالعات حقوقی**. ۱۱۳(۱)، ۸۷-۱۱۸.

خندانی، وحید، و عامری نیا، محمد باقر. (۱۳۹۷). استقلال قضایی در حقوق ایران و انگلیس. **فصلنامه تحقیقات حقوقی بین المللی**، ۱۱(۴۱)، ۱۹۱-۲۰۶.

خندانی، وحید، و عامری نیا، محمد باقر، و کریمی، قوام (۱۴۰۰)، اصل علنی بودن دادرسی در حقوق ایران، **فقه اسلامی و حقوق انگلیس**، **مجله پژوهش های فقه و حقوق اسلامی**، دوره ۱۷، شماره ۶۵، آذر ۱۴۰۰، صفحه ۱۱۶-۱۳۶

خمینی، روح الله (۱۳۷۸)، **صحیفه امام**، جلد ۱۶، تهران، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)

فلای شاکر، ساموئل (۱۳۹۷)، **تاریخ مختصر عدالت توزیعی**،

ترجمه مجید امینی، تهران، نشر مرکز

کر، فرگس (۱۳۹۲)، **توماس آکوئینی**، ترجمه هادی ربیعی، تهران، نشر افق

مسعودیان، مصطفی. (۱۳۹۸). تحلیل فقهی حقوقی شاخصه های عدالت قضایی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه دانش حقوق عمومی**، ۸(۲۵)، ۱۰۳-۱۲۴

میراحمدی، منصور، و شیرینی، اکرم (۱۳۸۸)، عدالت سیاسی در گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی، **علوم سیاسی** - دانشگاه باقرالعلوم (ع) زمستان ۱۳۸۸ - شماره ۴۸

موسوی بجنوردی، سید محمد، و روحانی، سمیه. (۱۳۹۱). شاخصه های عدالت قضایی از منظر امیر المؤمنین علی(ع) با رویکردی بر آرای امام خمینی(س). **پژوهشنامه متین**، ۱۴(۵۴)، ۱۹-۴۳.

موحد، محمد علی (۱۳۸۴)، **در هوای حق و عدالت: از حقوق طبیعی تا حقوق بشر**، تهران، نشر کارنامه

واعظی، احمد. (۱۳۸۴). عدالت صوری، عدالت محتوایی. **فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی**، ۸(شماره بیست و نهم - بهار ۸۴)، ۸۵-۹۸

هراتیان، علی، عباسلو، بختیار، منتظر، مهدی، و ضرابی، میترا. (۱۴۰۰). جایگاه عدالت در حقوق مدنی ایران (مطالعه موردی جبران خسارت). **رهیافت انقلاب اسلامی**، ۱۵(۵۵)، ۲۹۱-۳۱۰. /